

پس همین اصلاح زمینداران عمده همام و لایق انتظام در آنکات بود  
 نظر بوجه بالا در شروع ماه اگست سامیول صاحب <sup>در ضلع</sup> این  
 مقرر گردیدند و بضرورت موقع وقت خوابان عانتی شایسته <sup>برای</sup>  
 منشی امیر علیخان بهادر شخصی معزز و نامور که از اجله و کلامی <sup>صد</sup> رویوا  
 میباشد و از حالات آن اضلاع واقفیت و اطلاع بکلی دارند و قرا  
 و اسباب فادار بهای ایشان نیکو ظاهر و باهر است <sup>پدر ایشان</sup> منشی  
 نواب گورنر جنرل بهادر مانده اند و خودشان <sup>بنات</sup> خاص نیرمدنی <sup>تجدید</sup>  
 نوکری سرکار کرده اند حاصل ما بهانه و کالت ایشان از صد پونده تا  
 چهار صد است مامور باشنت کشتی دیدند و بسر انجام آن خدمت <sup>جسلیه</sup>  
 نهجیکه پرداختند و نتیجه آن آنچه حاصل بیايش انیکه هر چند فتحیابی <sup>نقطنه</sup> کرنل <sup>که</sup> <sup>بها</sup>  
 در آنوقت عهده میبری داشتند بس نافع و موثر افتاد بود مگر تکمیل <sup>بیش</sup>

به موافقت زمینداران ملک بهار احتیاجی داشته تا زمینداران با طاعت  
 و موافقت درین کار معین سرکار باشند بنا بر علی هذا لازم آمد که زمینداران  
 باشند آن یار را بحج مجتمع نموده اطلاع از اصل کیفیت معالجه با آنها  
 و نیز آنها را از پسندیدگی و شکی در ایام محرم کار بند بدان باشند بطور ایما  
 هدایتی نموده شود چنانچه بذریعہ مراسلت تفهیم زبانی بسیار شرفا و معزز  
 آن ملک و اطاعت داوند و از جاوہ فرمان برداری قدم بیرون نمانند  
 ایام محرم در پهنه آنچنان بی شور و شر گذشت که در زمان سابق هم باین  
 گاهی نگذشته بود زمینداران همه بوفاداری ثابت قدم مانده اند  
 مشیرین شایسته تدبیر و رهنما و تعلیم فرامی جوق جوق مردم آن دیار و  
 تفهیم و مراسلت بحسن کردار همین منشی امیر علیخان بهادر بودند و دیگری  
 ترجمه خلاصه تہی ای امی سامیبول صاحب بها در کتب مشرف

## بنام مولف مرقوم بسمت نهم مارچ ۱۸۵۸ء

صاحب محبوب من در نیولا کہ یک چٹی بنام مخلص از جانب کی از  
 ممبران پارلیمنٹ رسیدہ مضمونش اٹیکہ از کار گزار ہامی انصاحب  
 بلوا ہر کس اضی شد و مانٹ اسٹورٹ لفٹننٹ صاحب و دیگر  
 صاحبان جلیل القدر کہ رامی انہارا وقتی می باشد خیلی ازین امر خوشنود  
 گردیدہ اند چنانچہ احوال مفصلش در اخبار نامہ ٹیمس تشریح تمارت  
 گردیدہ و جلالت و افتخار طبع شدن ای قسم خبر باخبار نامہ ٹیمس چنان  
 کہ بکتر کسی آن اعتبار و افتخار حاصل می گرد و بر انصاحب واضح شدنی  
 کہ ذکر این امر در ہوس آف کامن و ہوس آف لارڈس ہر دو  
 شدہ و ڈیوک آف آرجائل و فاداری و خیر خواہی جان نثاری  
 سامی نسبت سلطنت انگریزی خیلی ستودہ و یورش شکایتہای

بجای نسبت سامی پس نامناسب و خلاف انصاف ظاهر فرموده اند <sup>فقط</sup>

ترجمه خلاصه گورنمنٹ کزنٹ لبرری ۷۷ مرقوم نسبت دوم

ستمبر ۱۸۵۸ء صفحہ ۱۸۲۹

دفعہ بہ تقرر سامیول صاحب بہادر بجای ٹیلر صاحب منشی امیر علی خان

بہادر خاص ششمنٹ و کٹنر پٹنہ و ڈپٹی مجسٹریٹ موجب اکت ۱۸۴۲ء درجہ

اصلاح قسمت پٹنہ مقرر شدند و بعد آنہ قول نواب لفتنٹ گورنر بہادر

واضح گردید کہ نسبت منصوبی منشی امیر علی خان بہادر خلی شکایتی بہا

کہ وہ شدہ است بہر کیف رامی ما آنست کہ نواب لفتنٹ گورنر بہادر

بتائید قول خود وہی پس موجب و کافی تحریر فرمودہ اند و ہر گونه کارزار

عمدہ و بہتر کہ از منشی امیر علی خان بہادر بوقوع آمد دلیل قاطع است <sup>منشی کہ</sup> <sup>بہا</sup>

منشی امیر علی خان بہادر منصوب نمودن بر عہدہ کہ در مقام پٹنہ مفوض <sup>ن</sup>

گردیده بود از سرکار گورنمنٹ نهایت مناسب واقع شد و نیز خلاصه

چشمی مستر فرکو بهار سن صاحب قائم مقام کشترباقی مرقوم بست و سوم

اکتوبر ۱۸۵۴ اسمی صاحب کشترباقی که با اندراج ذیل طبع نموده می آید <sup>بیل</sup>

قومی است بر آنکه بظهور این امر و دانشمندی گورنمنٹ خیل ظاهر گردید

ترجمه خلاصه چشمی مستر فرکو بهار سن صاحب بهادر

### مطبوعه ذیل

راقم اجازت میطلبد برای اظهار این معنی که تقریر منشی میر علیخان <sup>را</sup> در

صاحبانی که صلاحیت انصاف پسندی بدرجه کامل حاصل <sup>کیفیت</sup> و از زندگی

احوال عموم مردم پند را بعنوان انداز بر یکی نیکومی شناسند غایب

درجه مقتضای مصلحت و دانشمندی و امری خلاق پسند بود و در زمان

غدر از معززان و ناموران این شهر را می خواهی و فاشکاری امری <sup>نسبت</sup>

بسرکار انگلشیه سر بر نژده منشی امیرعلیحان بهادر که متوطن صوبه مذکور

اند و ارتباط ایشان با هر صغیر و کبیر آنجا چه بحیثیت مشیر بودن ایشان

با مورقانونی وجه بوجه بودن ایشان از اعظم و کلامی عدالت ثابت <sup>مشخص</sup>

بهذا تقرر ایشان بفرض نماید صاحب کمشنر در آغاز افتتاح ابواب <sup>مکتب</sup>

و مراسلت با جماعه مردم آنجا برای کم کردن خنجریکه بد بهامی آن مردم

بروز رسوخ و ترقی میگرفت نهایت ضرور بود و خوف آن مردم

همین بوده که بیاداش قتالی که در دیگر اضلاع بوقوع آمده گرفته شدن

قصاص از عامه رعایای جمله اضلاع بلا تفرقه و امتیاز جرم و سحر می بود

یقین باور میگردد و شیوع این اعتقاد که بخاطر سهل القبول بزولان

اینجا جاگزین شده بود و خوف و خطر بسیار از بسیار داشت <sup>خط</sup> آنهمه خوف

بمجرد منصوبی منشی امیرعلیحان بهادر و بخطاط نهاد و از منصوبی مغربی <sup>لله</sup>

نه صرف کیفیت معدلت گورنمنٹ برہندوستانیان ظاہر کردہ شدہ  
 بلکہ عظمت و اقتدار سرکار کہ نصف متقداران نیز بچشم عقل و اعتباراً  
 مردم آن دیار نمی آمد مانند معلومات برپیدہ بہنجی خاطر نشان ایشان  
 ساختند کہ سرکی از ایشان بان گرویدہ و معتقد گردیدہ فقط



چهارمین بجزیره در ذکر کیفیات سیر و سفر و لطف

پاس ایزد پاک را که ز دو چشم	بر آراست این سیر گاه شگرف
بآرائش نقش هر شهر و دشت	نمایشگر صنعت خویش گشت
حکیمی که داد اندرین سیر جا	بهر ره نور و می و چشم و دو پا
شد از حکمت و حکم او در سفر	نظر را معین پا و پا را نظر
خدا نیکه سیر و کلام و بیت	سیاحت ز احکام عام و بیت
پنی نظم و ترتیب کون و فساد	بسیارگان قوت سیر و داد
بسی را با کرام چندان نواخت	بسیر سموات مخصوص ساخت
رسو لیکه چون عازم سیر گشت	ز نه منزل آسمان هم گذشت
چنان گرم در تیره قربت برند	که در سدره جبریل از و باز ماند
خوشا آل و اصحاب کار آگوش	بخوم و سفان بسیر و پیش



که واقف از سرار هر منزل اند همه رهنمایان بسیر دل اند

هزاران درود و هزاران سلام برو باد و بر آں صحبتش تمام

اما بعد بر خاطر جهان ناظر تیا حان جبر اند روزگار و تماشا <sup>ن</sup>نیا

اسفار اسفار محفی و محتجب مباد که نیاز مند بارگاه لم یزنی امیر علی <sup>تب</sup> <sup>سفر</sup>

که از بد و جوانی خوگر مشقت و جانفشانی است هوامی

تفرج بلاد و امصار عمر سیت که بسرش جایفته بود و عنان خاطرش را

بشوق مرحله پیمائی با بر تافته اما و فور مشاغل و علائق و بهجوم

گوناگون موانع و عوائق دستوری نیندا و که قدمی در راه سیر و <sup>سفر</sup>

گذار و ودی بهنجی و آزادگی بسر آر و سیاحت همین بود که اطراف

قصبه باڑه علاقه عظیم آباد را که وطن مالوف است تا چند

مراحل پیو دم و باکناف و حوالی شهر کلکته که دار الاقامت است

گلگشتی نمودم آخر پس از عمری که سن و سالم در همین آرزو و سر آمد  
 و قوت رو با نخطاطانها و خواستم که یک دو سفر مختصر در چنین ایام  
 سهولت انضمام که اجرامی گردون و خانی با کثر سرزمین این  
 مملکت مصائب و مشاعب سیر و سیاحت بخیلی کاشته است هر عمری و کذا  
 با نوع اسباب امن و آسایش بر آراسته اختیار کنم و  
 بقدر امکان حطی و فرحتی از آن برگیرم چنانچه با فضل شت ایزد  
 که بخشندة توفیقات است درین قرب ایام و دو بار اتفاق سیر و سفرم  
 به بعض اکناف هندوستان و یار افتاد فرحت و انبساطی و بخت و  
 نشاطی که بتفرج مقامات چند و عجائب دلپسند و ملاحظه اقسام  
 عمرانات و لقای بسا بزرگان و الاصفات حاصل گشته است  
 این است که شرحش خارج از حد بیان است و تسوید جمله کوائف

از سفر از راه  
راهنمایی  
راهنمایی

و لطائف آن بیرون از اندازه امکان فلما چون رهگذار آوردن  
برای اجباب و اصحاب و الا که از اہم لوازم و آداب سفر است  
۱  
ره آوردیکه تمام و در و ہور یادگار ازین خاکسار تواند بود بہ ازین  
بمظردر نہ آمد کہ از کوائف و لطائف این سیر و سفر یکی از ہزار  
واندی از بسیار بقدر یارامی زبان کج مج بیان خود بخامہ پیام  
وار معاش از برای دوستان بیارم تا لطفی از ان بردارند و تنہا  
مواند فواندم نہ کار ندیز بجانیکہ نابلد ازین راہ باشند اگر ارادہ  
تفرج دہین اقصا فرمایند بو کہ از بیانم اعانتی در وقت پاخالی کرد  
مرا ایشا زادست و ہدیہ بیچ تعب و وقت از نابلدی و با ایشان  
بیان کیفیت سیر و گلگشت کوه دار جلنگ کہ بہاہ چون  
۱۸۶۶ شریع مطابق شہر صفر المنظر ۲۸۳۳ ہجری قمری و اتفاقاً

۱۸۶۶

باید دانست که بعد از آنکه شخصی بآهنگ دار جنگ از راه ریل تا  
 صاحب گنج میرسد رودخانه گنگارا استیم سواره عبور کرده بمقام  
 کشته گوله خواهد رسید از اینجا در هر مقام و منزل امکانه مثل سنگله بامی  
 انگریزی اسکدار چنانکه پیش ازین جایجا در راه بامی بود برآ  
 استراحت و قیام مسافران با ضروری سامان میباشد و از آن پس  
 مقام دومی پورنیه میباشد که جای مشهور و آبادان است و مقام  
 سوم و چهارم دنگره گهاٹ و کشن گنج است و بعد از آن قلیا  
 و مقام ششم سیلی کوریت که قریب دامن کوه است  
 چند میل که از اینجا میروند زمین کم کم بلند محسوس میگردد و از سنگ  
 با خاک آمیخته جایجا آثار کوه بامی باشد پسر از آن با اولین مقام  
 کوه که میرسد با سم پنکها با طری مشهور است بلندی این مقام

اسکدار کوریت  
 اسکدار کوریت  
 اسکدار کوریت

یکهزار و شصت و هفت و هوا می آنجا مثل هوای دیگر مقامات است  
 آنجا مرکب از قسم یابو برای سواری و هم بار برداری و نیز مزد و  
 و دیگر جمله سامان برای رفتن بالای کوه یافت می شود و یابو که  
 برای سواری بکرایه میگیرند تا مقام دارجلنگ به شش روزه  
 و برای بار برداری به سه روزه و همین حساب چند آنکه خواسته باشند  
 میتوان یافت مقام دوم کهرسانگ است بقاصده شش روزه  
 از نیکه باطری و این مقام به بلندی چهار هزار و سه صد و هفت  
 میباشد مگر راهش بغایت ناهمواری و از کهرسانگ تا دارجلنگ  
 راه هموار است که گردون اسپ و گاو میتواند رفت هوای آنجا  
 کم سردی هم محسوس میگردد و نیز از کهرسانگ بقاصده شش روزه بنگله  
 سوناومی است اگر کسی خواسته باشد آنجا هم قیام میتواند کرد

اما اکثر آن یکدو ساعت استراحت کرده یکبار به بالاییه بمقام دارجلنگ میرشد بلندی دارجلنگ هفت هزار و سه صد فٹ میباشد و این مقام

بنهایت وسعت و فضا آبادانست طرح مکانات و بازارش را بجمال

خوبی و خوش اسلوبی انداخته اند و معسکر قشون سرکاری نیز

در آنجا با همه متعلقاتش خیلی خوب ساخته اگر چه آبادی این مقام بسبب

آمد و رفت هوئیان و نیپالیان و دیگر اقوام از پیشین منگام بود

اما نه بدین خوبی و پاکیزگی و صفائی و کثرت عمارات و سکونت

بهر گونه امر او تجارت پیشگان و اهالی حرف و غیره که اکنون مشاهده

در می آید آرمی اینهمه خوبی و رونق که احوال است از نتایج

توجه و التفات عالیجناب نواب سیسل بیڈین صاحب لفتنت

گورنر بهادرنگاله است بلکه از میامن توجه و التفات عالیجناب مدو

آنهمه رونق و آرائش هر دم رو با فزائش دار و ایواناست و  
 گوشکهای عالی در یتقام خلی میباشد و مساجد و صوامع و بنگانه ها  
 از برای عبادت هر فریق موجود است و رسم تعزیه داری نیز  
 جاریست اهتمام پولیس و انتظام فوجی هر دو خوب است بازارش  
 با وسعت و کثرت هر گونه امتعه و اسباب نهایت مرغوب مردم  
 هر قوم و دیار از ماژ و اژیان و کشمیریان و ساکنان صوبه بهار و  
 دیگر بلاد و امصار تجارت و غیره آمد و رفت و سکونت میدارند  
 و اقمشه و ابله اقسام و انواع ظروف و شیشه آلات هندوستان  
 و انگریزی و دیگر اوضاع بکثرت موجود میباشد و چند کان انگریزی  
 نیز مثل انگریزی می گاههای کلکته باز کرده اند خرید و فروخت بوضع دیگر  
 بزرگ در جمله ایام و اوقات جاریست جنگل در نظیرن مقامات بسیار کم است

و آنچه هست دور دور لهند اخون سبب بایم هم اصلا نیست  
 آهوان و دیگر بعضی چرندگان وحشی زیر کوه و دیگر اطراف  
 گاه گاه بنظرمی آیند هوای مقام دارجلنگ خوب سرد است  
 و آب چشمه بایش نهایت لطیف و شیرین و خوشگوار و از غلبه سرد  
 و کیفیت هوای سرد هر وقت احتیاج پشمینه پارچه با در آنجا  
 بلکه بعضی هنگام ضرورت و شن کردن آتشیخانه با نیز می افتد و با این  
 افراط سردی هوایش بس اعتدال خیز و صحت انگیز است سو با این  
 و گاههای معمولی روزانه در هر هفته روز یکشنبه بازاری تازه می آید  
 و هزاران مردم اقوام بوئی و لیچی یعنی ابالی سک و نیالی و غیره از اطراف  
 جوانب جمع می آیند از انواع اسباب اقسام خضریات و فواکه  
 از دور دور مقامات بکثرت می آید و می فروشند و اقشبه چیزهای اینجا

بعضی از سکون ضابطه  
 نباتات سبب آن است که  
 در تمام این جمع خضری  
 چنانکه طبیعت جمع جلی



خرید بسیارند و دیگر بسامردم تجارت پیشه از هر سو گرد آمده بخردند  
 فروخت می پردازند از جمله مقامات آنجا مقامیست مشهور  
 بکوچه روز رنگ و همین مقام همسایون جای قیام و تفرج  
 جناب بهاراجه و سراج بهتاب چند بهادر رئیس برده و آنست که فی  
 بانواع حسن و خوبی و لطافت و خوش اسلوبی در آنجا ساخته  
 و هر درجه و یشمنی را از آن به سامان عمده و گران بها پرداختند  
 با جمله این کوچه که بعلاقه بهاراجه محترم ایده است مرتب بنهایت  
 آرائش و بهرچین و یشمنش سزاوار صد گونه طرح و ستایش میباشد  
 بهاراجه محترم ایله خیلی بدل توجه با راستگی آن فرموده و بسامردی خطیر  
 و اهتمامی کثیر روی صرف نموده اند و در ک خوبهایش تعلق  
 بدین وارونه بشنیدن ازین گردون های انگریزی صرف

یک منزل بگهی عمده با ساز و سامانی که باید از برای سیر و کشتن بکار برآید  
 محترمانه یافته شد و بگر احدى انجا جز سوار پهای می و ج آنکشتار و چپان  
 قریب تر بوضع تا مغان میباشد و چهارانش بر می دارند بختانند  
 موجود و بگرایم هم جا بجا میسر و یا بوبای خوب با سامان بسند  
 برای سوار سی جوانان بکثرت هر طرف پیدا اکثران برای  
 سیر تریب کلیه انگریزی که جامی خوش مرغزار و کشت  
 میروند انواع سازهای انگریزی وقت سیر و انجا نواخته میشود  
 و در میان شهر حوضی از آهن ساخته اند که آب از سر کوه اندران میاید  
 و بکنان آبش میخورند و آبشارها جا بجا میسازند شهر و نیر  
 باطراف و حوالی شهر جاریست از باشندگان قدیم این مقامات  
 چه بر سر کوه و چه در کوه جز نیالیان و بهوئیان و سیکیان

که بکثرت اند و گیر هیچ قومی معلوم نمی شود سیکیان که ایشان را  
 یحیا خوانند زبانی عجیب دارند و کثافت طبع ایشان بدست  
 که بعد از آنکه پارچه می پوشند تا پاره پاره نشود از تن جدا نمیکند  
 لهذا رخت های ایشان نهایت چرکن و عفن می باشد چنانچه  
 یکی را از میان پیش خود خوردم و از مدت استعمال کسوتش پریدم  
 معلوم شد که از چسبال آن جامه بسان جلد لازم بدشش بوده است  
 با اینهمه درویدستند و دروغ ندانند و زنان ایشان بدگام  
 نمی باشند و حیانا اگر یکی از ایشان بفعل شنیع مرتکب شود و یا مال کسی  
 بسرقه برد تجویز خود عقوبتش میکنند و بیشتر بلاکش میسازند  
 اینجا اسمای چند کسان یحیه و اعدا و شمار ایشان که نهایت عجیب است  
 برای تفسیح طبع ناطقند آن نوشته ام آید

## اسمهای کسان

ارنی و مپو تنزه انجیک فلم نندوک

## اعداد شمار

چ ن ستم زمی نیک توه وون چی گبه چوه دره

دارجلنگ که از کهر سانگ می آیند کوهی دیگر تریب است

که آنرا جواله پهاژ نامند هفت هزار و هشتصد و هشتاد است

این کوه هم آباد است و ایوانا است و اسواق خوب خوب است

و معسکر فوج انگریزی هم بر آن میباشد و دیگر کوه سنجل که به بلندی

هشت هزار و یکصد و ده فٹ است این کوه هم آبادی و جا بجا

زراعتهای چای دارد و دیگر یک کوه برف بنام استومی هیل

معروف است که جانب غرب و شمال دارجلنگ در حد ملک چین

ببلندی بست و پشت هزار و دو صد فٹ واقع شده سفیدی

برفش از دور نمایان میباشد خصوصاً وقت صبح چون عکس

آفتاب بر آن می افتد براقتمعانش قابل تماشا است و نیز

دیدم که از مقام سیلی کوری که قریب دامن کوه است راهی <sup>جدید</sup>

نهایت خوب و مسطح تا کهرسانگ درست میکنند مقام پنکها باڑی

که اولین منزل راه دار جنگ است در آن راه جدید

نخواهد افتاد و عرض این راه بست یک فٹ بوده است

### ذکر حالات سفر اضلاع غربی

پوشیده بباد که در اوائل ماه اکتوبر سنه یک هزار و شصت و شش

عیسوی مطابق شهر جمادی الاولی سنه یک هزار و دو صد و شصت و شش

بحری چون باراده سیر و گلگشت غربی بهره این بزرگ مملکت بند

برآمد نخستین و بده مقام بکسر علقه شاه آبا و مندرش را حرم گردید  
 آنجا بیدار بر او ریخت جگر منشی فداعلیخان بهادر ز او عمره و قدرد  
 که عهده جلیله و بیوپی کلکتری انتقام داشت دیده ویدار طلبم را  
 نوری و دل محبت منزلم را سروری حاصل گشت جامی بیدم و پسند  
 طرز و اسلوب آبادیش با سواد صاحب گنج بس مماثلتی دار و ایوانا  
 رئیس شین آنجا که براج مشهور بود از پادرا فاده است و از کهنه  
 مکانات آنچه هست حسراب و بیکار شده انتظام تناسل اسپان  
 سرکاری که با اصطلاح این دیارش کبیت نامند بهر دو کنار  
 رود باربان حسن و خوبی است که شش درین و جزیره و شوار  
 بهترین اقسام اسپان عربی استمانجده می را و نیز اسپان ولایت  
 انگریزی و دیگر جاها را با ماده اسپان هم پله اش حفت می سازند

و مهربانی خوب و توانا آنچه لائق سرکار است در اصطبل بایزیت میکنند  
 و باقی را میفروشند و همدین طرف از او ان سلف معبدی  
 از بنود مشهور بنام هیا دیو را میسر ناته بر ساحل که بنام  
 رام ریگها گهاٹ مشهوری باشد واقع شده هندوان با پیام معمولی  
 از دور دور در آنجا گرد می آیند و بعد غسل اندران معبد پرستش میکنند  
 و تعظیم این مقام نزد ایشان بسیار است تا آنکه موجب آمرزش گناہان  
 تمام عمر خودش میدانند و سرودی عجیب بچنین خیال محاسن اینند که در پاستان  
 هنگام تارگان نام را چسی آنجا مسکن داشت که دست انواع ظلم و ستم  
 بر ساکنان آن طرف دیار دراز ساخته بود چون فریاد مظالمش بگوش  
 رام چند رسید او بغضب از جای خود بجنبید و راه پس را  
 گرفت و کشان کشان سوی دریا برد و از مرز بزرگ کشان بردنش

در معبد بایزیت  
 در معبد بایزیت

از آنجا تا کنار دریا مانای ناله گودش باندا ز پنج یا شش دست باشد

پیداشد آخر ام چند را پس راکشت و بدریا انداخت

و بقوت خود در جانبیکه زد و اگر چه جانب خلاف جریان آب بود

مگر همان طرف آب بمرکت قسری روان گشته و بعکس اقتضای طبیعت خود

جاری شده چنانچه هنوز آب دریا بجانبیکه نشان میدهند چهار پنج <sup>قدم</sup> پرت

کجا بیش معکوس روانست بنود آنرا از خوارق و کرامات رام چند

می بخارند مگر در اصل بر عکس روانگی آب غالباً بسبب عمقی که گرد آب

بهینت مستطیل واقع شده بوده است بر وفق این افسانه <sup>برو یا</sup> هامی

ز آن پس بکنه دار اختلاف دلی گزرم افتاد و آن بسکه هوای شوق

تفرج کوه شمله و دیگر مقامات آن طرف در سرم سجده بود گلگشت

دلی را موقوف بر وقت مراجعت داشتیم و بسواری گردون <sup>ک</sup>



متوجه پیشتر شدم مقامات پانی پت کرنال و انباله و غیره که در راه  
 بنظر سرسری دیدم و تا مقام کالکا که دامن کوه شمله پانست بآرام و  
 آسایش تمام رسیدم بیا و باید داشت که از دلی برگردون ڈاک  
 اسپ جز سه کس رانمی گیرند و اندرون و یکی بالایا عکس آن چنان  
 از چند کس خدمتیار که همراه رانم بودند جز دو تن را بالایا گاو  
 و ستوری نداوند و دیگران را بسواری جدا گانه روانه کردم کرایگا  
 باختلاف کارخانها و تفاوت عمدگی اسپ و گردون و ساز  
 سامان آن مختلف میباشد قصه چون بکالکار رسیدم از آنجا بسوار  
 چپان رگرا و منزل پاشدم شب بنگله لگرهشی نزول جای افتاد  
 روز دوم بالایا کوه شمله رسیدم و بجائیکه مہبط و رود انگریزان  
 معرزان است فرو کشیدم باید دانست که از کالکاتا این مقام